

عنوان بالا یعنی «جایگاه موسیقی ایرانی در جهان» دو معنی دارد. یکی این که در حال حاضر موسیقی ایرانی در میان دوستداران موسیقی و جوامع بین‌المللی جهان تا چند اندازه جای خود را باز کرده و چه جایگاهی دارد و دیگر اینکه این موسیقی از لحاظ اهمیت و ارزش هنری استحقاق چه مکانی را دارد؟ به عبارت دیگر حق و جایگاهش چیست؟ برای درک این مطالب، -بخصوص نکته دوم- باید این موسیقی را شناخت و قدری بیشتر به آن دقت کرد. ملت کهنسال ایران، با فرهنگی مملو از بزرگترین و ارزشمندترین خصوصیات انسانی، دارای ادبیاتی بی‌نظیر است. ادبیاتی که چه از لحاظ زیبایی و لطافت کلام و چه از لحاظ ارزشهای معنوی، همتایی برای آن نمی‌توان یافت.

شعر در زبان فارسی جایگاه خاصی دارد که طی قرن‌ها با آثار ارزشمندی تثبیت شده است. کمتر زبانی را در دنیا می‌توان یافت که طی سال‌ها و یا بهتر بگویم قرن‌ها، یا تغییر نکرده و یا تغییرات آن ناچیز بوده باشد. حتی در زبانهای مهم غربی همچون انگلیسی و فرانسه که میلیون‌ها تن با آنها تکلم می‌کنند و دارای ادبیات و پشتوانه فرهنگی غنی نیز هستند این تغییرات چشمگیر بوده است. به طور مثال، متونی را که «شکسپیر» چهارصد سال قبل برای انگلیسی‌زبانها و یا آثاری را که «ولتر» برای سیصد سال قبل فرانسویها نگاشته است اکنون به آسانی قابل درک نیست. به عبارت دیگر (به جز برای عده خاصی) آثار شکسپیر باید به زبان انگلیسی امروزی ترجمه شود تا برای همه انگلیسی‌زبانها قابل درک باشد.

این مسئله در زبان فارسی به طوری دیگر است. یعنی ما اکنون زبان فردوسی، حافظ و سعدی را بخوبی می‌فهمیم. همان زبان ماست. در بیشتر موارد این معنی و عرفان ادبیات ماست که

جایگاه موسیقی ایرانی در جهان

احتیاج به تفکر دارد نه لغات و اصطلاحات آن. در مورد موسیقی ایرانی و خصوصیات شعری هم این چنین است و تا آنجا که از نظر تاریخی اطلاع داریم، اصول و پایه موسیقی ایران آن چنان محکم بوده که اتفاقات و فراز و نشیبهای تاریخی نتوانسته است اساس این موسیقی را دچار دگرگونیهای بنیادی سازد و تغییرات آن بیشتر متناسب با زمان و ظاهری بوده است. به عبارت دیگر موسیقی ما نیز مانند شعر ما، همچون کوهی استوار بر جای باقی مانده است. برای اثبات این نظریه دلایل زیادی وجود دارد که به دو مورد از مهمترین آنها اشاره می‌کنم.

اول آنکه، موسیقی ایرانی دارای اساسی است که آن را همیشه نو و زنده نگاه می‌دارد و این اساس همان بداهه‌سرایی در موسیقی است.

می‌دانیم که موسیقی ایرانی دارای فواصل خاصی است که پایه و اساس شخصیت این موسیقی را تشکیل می‌دهد، و در نتیجه این فواصل گامهایی به وجود می‌آید که بسیار جالب و منحصر به فرد است. از این جمله اند گامهای «ماژور» و «مینور» که با تغییراتی در موسیقی ایرانی وجود دارند.

موسیقی ایرانی از الحانی بسیار خوش‌آهنگ تشکیل شده که نوازنده و سازنده بر روی آن الحان بداهه‌سرایی می‌کنند. در نتیجه این عمل، همیشه موسیقی نو به وجود می‌آید.

دلیل دوم ملودی در موسیقی ایرانی است، که بدون شک اهمیتی فوق‌العاده دارد. ملودیهایی موسیقی ایرانی از جهت خط آوازی و منطق ملودیک منحصر به فرد است. به طور خلاصه می‌توان گفت که موسیقی ما مجموعه این ملودی‌هاست که هر مجموعه به نام یک دستگاه و یا آواز معرفی می‌شود. هفت دستگاه موسیقی ایرانی که تشکیل شده‌اند از «ماهور»، «راست پنجگاه»، «همایون»، «شور سه‌گاه»، «چهارگاه»،

دکتر شاهین فرمت
استادیار دانشکده هنرهای زیبا
گروه آموزشی موسیقی

«نوا» و پنج‌آواز «بیات اصفهان»، «بیات زند»، «افشاری»، «ابوعطا» و «دشتی» هر کدام حال و هوای خاصی دارند.

ماهور، که اصل و اساس آن به گام «ماژور» بی‌شبهت نیست، لحنی بسیار مصمم و گاهی قهرمانی دارد، در همان حال همایون که نوعی «مینور» است از غمی عمیق سخن می‌گوید. درام این دستگاه دارای حالتی بسیار پر معنی است و تا حدی بیات اصفهان با آن شباهت دارد. باید گفت که جالبترین ملودی‌ها و حالات موسیقی ایرانی را می‌توان در این دو دستگاه یافت. در دستگاه شور، که برخی آن را بزرگترین و سر منشأ موسیقی ایرانی می‌دانند، احساسات مختلف و رنگارنگی را می‌یابیم، این دستگاه دریای بی‌کرانی است با فراز و نشیب‌های گوناگون. گام آن مدال است و دریای ملودی در آن موج می‌زند.

در حالی که چهارگاه لحنی حماسی و قهرمانی دارد و قدمت و عظمت تمها و موتیفهای آن مورد توجه همه موسیقی‌دانان بوده است، سه‌گاه بیشتر مجلسی است و به اصطلاح، دنیایی‌تر است و نغمات آن بر دل مردم کوچه و بازار می‌نشیند. دشتی چنانچه از اسمش پیداست مربوط به دشت است و لحن آن خصوصی و غمگین. افشاری نیز تا حدودی چنین است، در حالی که لحن ابوعطا مانند پیری است که به زیباترین وجه ما را نصیحت می‌کند. گامهای مدال، افشاری، ابوعطا و دشتی در عین شباهت، از لحاظ اهمیت درجات با هم متفاوتند. در حقیقت همه دستگاهها و آوازهای موسیقی ایرانی دارای چنین خصوصیات هستند. بیات ترک تا حدودی به ماهور شبیه است و دستگاه نوا برای خود حالتی یگانه دارد و همه اینها دست به دست هم داده‌اند تا اقیانوسی از احساسات بشری را توصیف کنند.

از جهت فرم نیز موسیقی ایرانی جالب بوده و

منطق خاصی در آن نهفته است. در شروع هر کدام از این دستگاهها، تم اصلی که نشان‌دهنده شخصیت آن دستگاه است اجرا می‌شود (که در اصطلاح به آن درآمد می‌گویند)، بعد از این مرحله است که فراز و نشیبها توسط اجرای قسمتهای بعدی (که اصطلاحاً به آن گوشه می‌گویند) آغاز می‌شود. ما در این قسمت غالباً شاهد «مد» یا «مدولاسیون» هم هستیم که وارد شدن به مطلب و بررسی آن به طور دقیق، از گفتار ما خارج است و در آخر مراجعت به نغمه اصلی (که در اصطلاح فرود نامیده می‌شود) شخصیت اصلی دستگاه را دوباره نشان می‌دهد. با کمی دقت می‌توان دریافت که فرم اصلی شاهکارهای موسیقی کلاسیک نیز در اصل همین است.

با مختصری که راجع به چگونگی موسیقی ایرانی بیان شد، به آسانی به این موضوع پی می‌بریم که موسیقی ما تا چه اندازه حائز اهمیت است و ارزش آن را با تمام وجود احساس می‌کنیم. ارزشی که کمتر از شعر فارسی نیست. حال با توصیفات که شد این سؤال پیش می‌آید که آیا این موسیقی جایگاه به حق خود را در جهان یافته است؟ متأسفانه جواب منفی است. نه تنها موسیقی ایرانی در جهان جایگاه خود را نیافته، بلکه بجز در مواردی خاص، معرفی لازم هم نشده است. اما نغمات موسیقی ایرانی در دراز مدت می‌تواند مورد درک و فهم عده زیادی در جهان باشد.

می‌دانیم که موسیقی، تجریدی‌ترین هنر ماست. برای مثال اگر آن را با شعر مقایسه کنیم می‌بینیم که برای درک یک قطعه شعر حتماً باید آن شعر به زبان مادری سروده شده باشد، یا لااقل آن زبان را باید به خوبی فرا گرفته باشیم؛ شعر اصولاً ترجمه پذیر نیست؛ گاهی که ترجمه بعضی از شاهکارهای ادبیات فارسی را به زبانهای انگلیسی و یا فرانسه مطالعه می‌کنم، می‌بینم که لااقل نیمی

از لطف، معنی و زیبایی خود را از دست داده است یعنی شعر در ترجمه گاهی اساس فضای خود را به کلی از دست می‌دهد. اما موسیقی چنین نیست و با آموزش می‌تواند به صورت بنیادی حس و فهمیده شود.

مگر نه این است که شهرت آثار آهنگسازان بزرگ جهان چون «باخ»، «بتهون»، «شوبرت»، «چایکوفسکی» و دیگران از مرزهای زادگاهشان گذشته است؟ موسیقی ما نیز چنین قابلیت را دارد. این یک ادعا نیست، بلکه من آن را بارها امتحان کرده‌ام. چه نزد شاگردان موسیقی مدارس مختلف در خارج از ایران و چه در سالنها و محافل گوناگون، تأثیر موسیقی ایران را بر روی شنوندگان حس کرده‌ام، و این همه و همه به خاطر پشتوانه غنی موسیقی ماست.

آیا موسیقی ما آن گونه که باید و شاید به جهان و جهانیان معرفی شده است؟ متأسفانه باز هم جواب منفی است.

همه می‌دانیم که موسیقی ما حتی در خود ایران آن طور که باید معرفی نشده است، چه رسد به دیگر نقاط جهان!

برای اینکه این هنر والا به جهانیان معرفی شود، موسیقی‌دانان ما باید نهایت کوشش خود را به کار گیرند. این امر از عهده یک نفر خارج است و کلید آن همکاری و یاری تمامی موسیقی‌دانان ایرانی است. آنچه همه هنرمندان یک جا باید داشته باشند، صداقت و ایمان است و تنها در این صورت است که موسیقی ما جایگاه واقعی خود را ابتدا در ایران و سپس در دیگر کشورها خواهد یافت.

با شرحی که رفت می‌توان به جرئت اذعان کرد که موسیقی ما قابل و تواناست و می‌تواند در قلب جهانیان جای گیرد. اما آیا جایگاه به حق خود را یافته است؟ راه در پیش است و باید برای نیل به آن جایگاه بکوشیم.